

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**فتوحات**

۹

**روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا**

۱۹ تیر ۱۳۸۷

۶ رجب ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن؛

در جلسات گذشته پیرامون فتوحات و کشورگشایی‌هایی که در صدر اسلام به وسیله خلفاء و به بهانه نشر و گسترش اسلام روی داد نکاتی را بیان نمودیم. برخی از نظریه پردازان اهل سنت بر این باورند که فتوحات صدر اسلام برای عاملان و آمران آن مصونیت ایجاد می‌کند؛ بدین معنا که فرماندهان، مجاهدان و تمام کسانی که در فتوحات اسلامی نقشی ایفاء نمودند، انسانهای عادل، شایسته و وارسته‌اند؛ چرا که مجاهدت ایشان باعث نشر و اشاعه اسلام در جهان شد. بنابر این مسلمانان باید آنان را احترام کنند و از لغزشهای آنان چشم پوشی نمایند. در جلسه گذشته نظریه فوق را نقد کرده و بیان نمودیم که هدف اساسی فاتحین، ثروت اندوزی و شهوترانی بود و هرگز قصد تقرب به بارگاه الهی در میان نبوده است بنابر این چنین اقداماتی ارزش الهی نخواهد داشت. همچنین بیان نمودیم که پس از رحلت رسول الله ﷺ در جامعه اسلامی تغییرات و انحرافات روی داد که اساس این تغییرات، انحراف مسیر خلافت بود. رد پای نگرانی

رسول الله ﷺ از انحراف صحابه در جای جای منابع روایی معتبر اهل سنت دیده می‌شود. به عنوان نمونه در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أنا فرطكم على الحوض ليرفعنَّ إليَّ رجال منكم حتى إذا أهويت لاناولهم اختلجوا دوني. فأقول: أي ربِّي! أصحابي، فيقول: لا تدري ما أحدثوا بعدك»<sup>(۱)</sup>.

من پیش از شما کنار حوض کوثر هستم و مردانی از شما را در حال سقوط می‌بینم و می‌خواهم آنان را بگیرم، اما آنان به سمت دیگری می‌افتند و من می‌گویم بارالها! آنان یاران من هستند. خداوند در پاسخ می‌فرماید: نمی‌دانی که پس از شما چه کردند.

با توجه به روایت فوق در می‌یابیم که علاوه بر پیشگویی رسول الله ﷺ، در جامعه اسلامی یک تحوّل و تغییر اساسی غیر از تغییر و انحراف در مسیر امامت و خلافت، در تمام شئون زندگی در شرف وقوع بود. در گرایش‌ها و سبک و سیاق رفتار مردم، تغییرات محسوسی مشاهده می‌شد. سیل انحرافات آن چنان وسیع و گسترده بود که نخست امیرالمؤمنین عليه السلام از پذیرفتن خلافت و بیعت با مردم استنکاف نمودند و فرمودند:

«دعوني والتمسوا غيري... إنَّ الآفاق قد أغمت والمحنة قد تنكرت وأنا لكم وزيراً خيراً لكم منِّي أميراً»<sup>(۲)</sup>.

۱- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۸ صفحه ۸۷ و عمدة القاری، جلد ۲۴ صفحه ۱۷۶.  
۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۲ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۷ صفحه ۳۳.

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید... چهره افق حقیقت را - در دوران خلافت سه خلیفه - ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته مانده... من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از این است که امیر و رهبر شما گردم.

ایشان دو روز پس از به دست گرفتن قدرت فرمودند:

«أَلَا كَلَّ قَطِيعَةَ أَقْطَعِهَا عَثْمَانُ وَكُلَّ مَا أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مُرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ الْحَقَّ الْقَدِيمَ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ وَلَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَفَرَّقَ فِي الْبِلْدَانِ لَرُدَّدْتَهُ إِلَى حَالِهِ»<sup>(۱)</sup>.

به درستی که هر چیزی که عثمان آن را تصرف کرده و هر پولی از بیت المال که پرداخت کرده باید به بیت المال بازگردانده شود. حق و حقوق با گذشت زمان از بین نمی رود. هر چند که با پول بیت المال ازدواج کرده باشند و آن را به شهرهای دیگر برده باشند، آن را به بیت المال باز می گردانم.

در حقیقت مخاطب اصلی بسیاری از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت، که در رابطه با زهد، دنیا‌گریزی، بی‌اعتنایی به دنیا، تقوا و مواردی از این قبیل ایراد شده است، افراد و گروه‌هایی بودند که دین را وسیله‌ای برای دسترسی به امیال نفسانی و شهوانی خود قرار داده بودند؛ یعنی کسانی که می‌خواستند به نام دین قدرت یافته و ثروت بیندوزند.

### پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به منتقدان؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت دست به انجام کارهایی زدند که بر خلاف

۱- نهج البلاغه عبده، جلد ۱ صفحه ۴۶ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۲۶۹.

رویه و عرف خلفای گذشته بود. همین اختلاف رویه باعث شد که از سوی زراندوزانی که در دوران سه خلیفه قبل ثروتی انباشته بودند بازخواست و سرزنش قرار گیرند.

به عنوان نمونه در دوران خلفای سه گانه، عرب بر عجم و سیاه بر سفید و مسلمان قدیمی بر تازه مسلمان، برتری و ترجیح داده می‌شد<sup>(۱)</sup>. اما امیرالمؤمنین علیه السلام خط بطلان بر این کار ناشایست کشیدند و بیت المال را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کردند. ایشان در پاسخ به سرزنش کنندگان فرمودند:

«أُتَمَرُّونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فَيَمُنُ وَلَيْتَ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمِرَ سَمِيرَ وَمَا أُمَّ نَجْمَ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>.

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم استفاده کنم؟ به خدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز بر قرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از آن خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جز اموال خدا است.

### نگاهی اجمالی به جهت‌گیری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛

چنان که بیان شد جامعه اسلامی آن روزگار دستخوش تحولات وسیعی گردید

۱- بحار الانوار، جلد ۳۱ صفحه ۴۴ و حدیقه الشیعة، صفحه ۲۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

که برای ارزیابی درست از فتوحات آن مقطع زمانی باید درک صحیحی از وضعیت جامعه و انحرافات گسترده آن به دست آورد. موضع‌گیری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلفا سه گانه به بهترین شکل ویژگی‌های آن دوران را تبیین می‌کند. بدین منظور و به طور خلاصه برخی از موضع‌گیری‌ها و بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در آن دوران را بیان می‌نماییم.

### الف: دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام از ابوذر؛

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ابوذر برای شناخت شرایط زمان بسیار گویا است. ابوذر توسط عثمان به شامات تبعید شد، اما دست از افشاگری بر نداشت و علیه معاویه سخن می‌گفت. معاویه او را به مدینه بازگرداند و عثمان ابوذر را به ریزه تبعید کرد و دستور داد که هیچ کس حق ندارد ابوذر را بدرقه کند. فرمان عثمان مانع نشد که امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه به دو فرزند گرامیشان علیه السلام ابوذر را بدرقه نکنند. امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بدرقه به ابوذر فرمودند:

«یا اباذر! إنك غضبت لله فارح من غضبت له، وإن القوم خافوك على دنياهم و خفتهم على دينك، فاترك في أديهم ما خافوك عليه و اهرب منهم بما خفتهم عليه... ولو أن السماوات والأرضين كانتا على عبد رتقاً ثم اتقى الله لجعل الله له منها مخرجاً. لا يونسك إلا الحق ولا يوحشك إلا الباطل، فلو قبلت دنياهم لأحبوك ولو قرضت منها لأمتوك»<sup>(۱)</sup>.

ای اباذر! قطعاً تو برای خدا خشمگین گشتی، پس به آن خدا امیدوار باش که برای او غضب کردی، این مردم برای دنیای خود از تو بیمناک

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

گشتند و تو برای دین خود از آنان به ترس افتادی. پس ای اباذر! رها کن برای آنان آنچه را که برای داشتن آن از تو بیمناک شدند. و بگریز از آنان به جهت آن دین که از آنان درباره آن به ترس و وحشت افتادی... اگر آسمانها و زمینها بر روی بندهای بسته شود سپس آن بنده به خداوند سبحان تقوا بورزد، خداوند برای او از آسمانها و زمینهای بسته شده گریزگاهی باز می کند. ای اباذر! نباید هیچ کس و هیچ چیز جز حق، با تو مأنوس باشد و هیچ کس و هیچ چیزی جز باطل تو را به وحشت نیندازد. اگر دنیای آنان را می پذیرفتی دوست می داشتند، و اگر مقداری از دنیای آنان را به خود اختصاص می دادی، تو را امین می پنداشتند.

با دقت و تأمل در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می توانیم یک نمای کلی از جامعه آن روز را به دست آوریم. حاکم، زمامدار و جامعه‌ای که نمی تواند ابوذر را تحمل کند و پذیرا باشد، از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه‌ای دنیا طلب و دین گریز است. به طور خلاصه در چنین جامعه‌ای دین کمترین جایگاهی ندارد؛ چرا که ابوذر به خاطر دنیا طلبی و دین گریزی، علیه جامعه قیام کرد و به همین دلیل مورد خشم و غضب قرار گرفت. حال اگر ابوذر نه تنها با دنیای آنان کاری نمی داشت بلکه از دنیای آنان بهره مند و متمتع می شد، مورد خشم قرار نمی گرفت و تبعید نمی شد. اگر در چنین جامعه‌ای که دین هیچ اعتبار و ارزشی ندارد، فتوحات و کشورگشایی‌هایی روی دهد، می توان نام دین بر آن نهاد؟ آیا چنین فتوحاتی برای نشر و اشاعه دین بوده است؟



## ب: تحلیل امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به اقدامات عثمان؛

نظرات و تحلیل‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با عثمان، برای شناخت جامعه آن دوره بسیار راه گشا است. مروان ابن حکم که هنگام تولد، توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به «وزع ابن وزع»<sup>(۱)</sup>. (قورباغه پسر قورباغه)<sup>(۲)</sup> ملقب گشت، در دوران عثمان، از قدرت فراوانی برخوردار بود به گونه‌ای که عثمان تابع و پیرو او بود. در این باره امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان فرمودند:

«فلا تكونن لمروان سیّقة، یسوقک حیث یشاء بعد جلال السنّ و تقضی العمر»<sup>(۳)</sup>.

هرگز مانند چارپای بی اختیار مباش که مروان حکم تو را هر کجا بخواهد براند، در این موقعیت که سالیان زندگی تو زیاد و عمر تو رو به پایان می‌رود.

در موردی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عثمان به ابن عباس فرمودند:

«یا بن عبّاس! ما یرید عثمان إلاّ أن یرجعلنی جملاً ناضجاً بالغرب، أقبل وأدبر»<sup>(۴)</sup>.

۱- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۷۱.  
 ۲- پدر مروان، حکم ابن العاص پس از فتح مکه به ظاهر اسلام آورده بود. اما همیشه پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می‌کرد و ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره می‌کرد، یک بار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به پشت سرخود نگریستند و حکم ابن العاص را در حال تمسخر دیدند و فرمودند: «کن كذلك» (این طور باش) و مروان تا هنگام مرگ همان طور ماند. (از منابع اهل سنت البدایة و النهایة، جلد ۶ صفحه ۱۸۹)

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۴۰.

ای فرزند عباس! عثمان جز این نمی خواهد که مرا شتری آبکش بادلو بزرگ قرار دهد [و می گوید: ] بیا و برگرد.

آری! حاکمان مستبد و ستمگر، می خواهند مردم و صاحبان خرد از فکر و دانش خود بهره نجویند و مطیع و پیرو محض آنان باشند. عثمان نیز از این امر مستثنی نیست و می خواهد امیرالمؤمنین علیه السلام مطیع محض اوامر و نواهی او باشند! امیرالمؤمنین علیه السلام علت قتل عثمان را در یک جمله خلاصه می کنند و می فرمایند:

«وأنا جامع لكم أمره، أستأثر فأساء الأثرة وجزعتم فأسأتم الجزع والله حكم واقع في المستأثر والجزاع»<sup>(۱)</sup>.

من جریان عثمان را برای شما خلاصه می کنم: عثمان استبداد و خود کامگی پیشه کرد، و شما بی تابی کردید و از حد گذرانید، و خدا در خود کامگی و ستمکاری و در بی تابی و تندروی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.

در سخنی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان هشدار می دهند و می فرمایند:

«وإني أنشدك الله ألا تكون إمام هذه الأمة المقتول، فإنه كان يقال: يقتل في هذه الأمة إمام يفتح عليها القتل والقتال إلى يوم القيامة ويلبس أمرها عليها، ويبت الفتن فيها، فلا يبصرون الحق من الباطل يمجون فيها موجا ويمرجون فيها مرجا»<sup>(۲)</sup>.

من تو را به خدا سوگند می دهم که کوشش کن پیشوای مقتول این

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

امت نباشی [پس از تو] گفته می‌شود در این امت زمامداری کشته می‌شود و درب کُشت و کشتار تا روز قیامت گشوده می‌گردد و همین حادثه، امور این امت را بر خودشان مشتبه خواهد ساخت و فتنه‌ها و آشوب‌ها در میان آنان، گسترده خواهد شد. امت در میان تشویش‌ها و گرفتاری‌ها به اضطراب افتاده و درهم خواهند آمیخت و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص نخواهد داد.

### ج: بررسی عملکرد خلفا در خطبه شقشقیه؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه که درد دل ایشان در کوفه و با اصحاب بود، بسیار گویا و رسا دوران سه خلیفه را تحلیل می‌کنند. در این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام علت سکوت، صبر و در نهایت پذیرفتن خلافت را بیان می‌نمایند. آنهایی که قبول دارند امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه چهارم است، و عادل‌ترین<sup>(۱)</sup>، عالم‌ترین و قاضی‌ترین صحابه است<sup>(۲)</sup>، به این خطبه توجه کافی مبذول نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ابوبکر و دوران خلافت وی می‌فرمایند:

«أما والله لقد تقمّصها ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلي منها محلّ القطب من الرّحى. ينحدر عني السّيل ولا يرقى إلي الطّير؛ فسدلت دونها ثوباً، وطويت عنها كشحاً. وطفقت أرتئي بين أن أصول بيدٍ جدّاء أو أصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير، ويشيب فيها الصّغير، ويكدح فيها مؤمن حتّى يلقى ربّه. فرأيت أن الصّبر على هاتا أحجى فصبرت وفي العين قذى، وفي الحلق شجاً أرى تراثي نهياً. حتّى مضى الأوّل لسبيله؛

۱- از منابع اهل سنت: كفاية الطالب، صفحه ۲۴۵.

۲- از منابع اهل سنت: تاريخ الخلفاء، صفحه ۱۷۰.

هان ای مردم! سوگند به خدا، ابوبکر جامهٔ خلافت را به تن کرد و او خود قطعاً می‌دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می‌گردد. سیل انبوه فضیلت‌های انسانی - الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیدهٔ امتیازات من بلندتر از آن است که پرنندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده‌ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن گردانیدم، چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم، یا می‌بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پرابهام شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه‌ای؟! حادثه‌ای بس کوبنده که بزرگسال را فرتوت و کم سال را پیر و انسان با ایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می‌برد. به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله با دست خالی ترجیح بدهم. من راه بردباری را پیش گرفتم، چونان بردباری چشمی که خس و خاشاک در آن فرو رود و گلویی که استخوانی مجرایش را بگیرد. می‌دیدم حقی که به من رسیده و از آن من است، به یغما می‌رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می‌گردد. تا آن گاه که روزگار شخص یکم سپری گشت و او راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به شخص دیگری سپرد.

سپس دربارهٔ دوران خلافت عمر می‌فرمایند:

فيا عجباً!! بينا هو يستقيها في حياته إذ عقدها لآخر بعد وفاته لشدّ ما  
تشطّراً ضرعها! فصيرها في حوزة خشناء يغلظ كلامها، ويخشن مسّها،  
ويكثر العثار فيها، والاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة إن أشنق لها  
خرم، وإن أسلس لها تقحّم، فمني الناس لعمر الله بخبطٍ وشماس وتلوّن  
واعتراض؛ فصبرت على طول المدّة، وشدّة المحنة حتّى إذا مضى لسبيله  
جعلها في جماعة زعم أنّي أحدهم؛

به نسوی معرفت: ۵۹

۱۳

شگفتا! با این که شخص یکم در دوران زندگیش انحلال خلافت و  
سلب آن را از خویشان می‌خواست به شخص دیگری بست که پس از  
او زمام خلافت و رابه دست بگیرد. آن دو شخص پستان‌های خلافت  
را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند! شخص یکم رخت از  
این دنیا بر بست و امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد که دل‌ها را  
سخت مجروح می‌کرد و تماس با آن خشونت‌ناگوار داشت. در چنان  
طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش‌های  
فراوان به جریان می‌افتد و پوزش‌های مداوم به دنبالش. دمساز طبع  
در شتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسارش را بکشد،  
بینی اش بریده شود و اگر رهایش کند، از اختیارش به در می‌رود.  
سوگند به پروردگار، مردم در چنین خلافت ناهنجار به مرکبی نا آرام  
و راهی خارج از جاده و سرعت در رنگ‌پذیری و حرکت در پهنای  
راه به جای سیر در خط مستقیم مبتلا گشتند. من به درازای مدّت و

سختی مشقت در چنین وضعی تحمل‌ها نمودم، تا آن گاه که این شخص دوم هم راه خود را پیش گرفت و رهسپار سرای دیگر گشت و کار انتخاب خلیفه را در اختیار جمعی گذاشت که گمان می‌کرد من هم یکی از آنان هستم.

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ دورهٔ خلافت عثمان می‌فرماید:

إلى أن قام ثالث القوم نافجاً حُضنيه بين نثيله ومعتلفه، وقام معه بنو أبيه يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع إلى أن انتكث عليه فتله، وأجهز عليه عمله وكبت به بطنته؛

شخص سومى از آن جمع در نتیجهٔ شورا به خلافت برخاست. او در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن بود و بالا کشیدن پهلوهای خویش. به همراه او فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف‌های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می‌خورد، مال خدا را با دهان پر می‌خوردند. سال‌ها بر این گذشت و پایان زندگی سومى هم فرا رسید و رشته‌هایش پنبه شد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت.

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس در رابطه با پذیرش خلافت می‌فرماید:

أما والذي فلق الحبة، وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظّة ظالم، ولا سغب مظلوم، لألقيت حبلاً على غاربها، ولسقيت آخرها بكأس أولها، ولألفيتم دنياكم هذه أزهدي عندي من عفة عنز»<sup>(۱)</sup>.

۱- نهج البلاغه، خطبة ۳ (ششقیه).

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان دربارهٔ عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیالهٔ بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم. در آن هنگام می‌فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز، ناچیزتر است.

اکنون زمان آن رسیده که مدعیان نظریهٔ عدالت صحابه پاسخ دهند؛ در جامعه‌ای که چنین خلفایی بر آن حکمرانی می‌کنند، دین چه جایگاه و مقامی دارد؟ به راستی نتایج و تصمیم‌گیری‌های این جامعه چه مقدار با صحت و صواب مقرون است؟ این جوامع چه ارمغانی برای دیانت دارند؟ دیانت مردمانی که در زمان خلفا سه‌گانه اسلام آوردند، در چه سطح و مرتبه‌ای قرار دارد؟ و به راستی آیا می‌توان پذیرفت، که کشورها در زمان خلفا سه‌گانه در راستای نشر و اشاعهٔ دین مبین اسلام یکی پس از دیگری فتح می‌شدند؟ و اساساً کشورگشایی به وسیلهٔ افرادی عادی و تهی از دین می‌تواند برای اسلام بهره‌ای داشته باشد؟ نظریه پردازان عدالت تمامی صحابه باید به پرسشهای فوق که نمونه‌ای از هزاران پرسش مهمی است که در ذهن نقش بسته، پاسخی قابل قبول ارائه دهند.

### بهتانی نابخشودنی؛

گروهی بدون توجه به فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام و بدون هیچ شناختی

نسبت به جامعه صدر اسلام، سخنانی به زبان می‌آورند و عمق جهالت خود را روشن می‌سازند. این گروه مدعی اند که امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفاء بسیار صمیمانه مشورت می‌کردند و فرماندهی جنگ با امپراطوری ایران را از سوی خلیفه وقت پذیرفتند<sup>(۱)</sup>.

همان گونه که از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام روشن شد، سیاست و روش امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره خلفاء سیاست صبر و سکوت بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با صبر و سکوت خود در دوره خلفاء می‌فرمایند:

« وصبرت من كظم الغيظ على أمر من العلقم وآلم للقلب من وخز الشفار »<sup>(۲)</sup>.

در فرو خوردن خشم در امری که تلخ تر از گیاه حنظل و دردناک تر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود شکیبایی کردم.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که کیان اسلام و میراث گرانبهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آستانه سقوط و خطر قرار می‌گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام لب به سخن می‌گشودند. به همین دلیل نیز خلافت و زمامداری جامعه را پذیرفتند. در همین راستا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

« فما راعني إلا انثيال الناس على فلان يباعدونه فأمسكت يدي حتى رأيت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام يدعون إلى محق دين محمد صلی الله علیه و آله و سلم »<sup>(۳)</sup>.

۱- کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

۳- نهج البلاغه، نامه ۶۲.



در آن موقع چیزی مرا به درد و فریاد نیاورد مگر این که دیدم مردم به فلائی هجوم بردند تا با او بیعت می‌کنند. لذا من دستم را از بیعت نگه داشتم و مردم را به حال خود گذاشتم. تا آن گاه که برگشت مردمی را دیدم که از دین اسلام برگشتند و به نابود کردن دین محمد ﷺ دعوت کردند.

عثمان در دورهٔ خلافت خود خواسته و ناخواسته آن چنان ضربات سهمگینی به پیکرهٔ اسلام وارد نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام ناگزیر از نصیحت و ارشاد خلیفهٔ وقت می‌شدند. شرایط به گونه‌ای پیش رفت که اساس دین با به خطر افتادن جایگاه خلافت، مورد تهدید واقع شد. در این مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

« والله لقد دفعت عنه حتى خشيت أن أكون آثما »<sup>(۱)</sup>.

به خدا سوگند آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گنهکار باشم. کسانی که اعتقاد دارند خلفا وقت با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت می‌کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام صمیمانه آنان را پذیرا می‌شدند و اصحاب و فرزندان خود از جمله حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیه السلام را به همراهی با خلفا برای کشور گشایی و فتوحات اعزاز می‌کردند و حتی در مواردی صحابهٔ خود را به عنوان استاندار به خلفاء معرفی می‌کردند، به کدام منبع موثق تاریخی متکی و معتمد هستند؟ اثباتِ بطلان چنین نظراتی نیاز به تعمق در نهج البلاغه و تاریخ ندارد، توّرق ساده و سریع نهج البلاغه روش و منش رفتاری امیرالمؤمنین علیه السلام را در دورهٔ خلفاء روشن می‌سازد. اما دریغ از لحظه‌ای درنگ در نهج البلاغه از چنین مدعیان گزافه‌گویی.

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۴۰.

### تعداد و موارد مشورت خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام؛

برخی که در نهج البلاغه و تاریخ صدر اسلام تتبع کرده‌اند در مورد مشورت خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام به نتایج قابل تأملی دست یافته‌اند. ابوبکر در دوره خلافت دو سال و نیمه خود، چهارده بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد که ۱۳ مورد آن در رابطه با مسائل علمی، فقهی و شرعی و تنها یک مورد در رابطه با مسائل نظامی بود. عمر نیز در طول ده سال خلافت، هشتاد و پنج بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد، که هشتاد مورد آن در رابطه با مسائل علمی، فقهی و قضایی؛ یک مورد مسائل مالی و دو مورد در مسائل نظامی بود. عثمان نیز در طول دوازده سال خلافت، تنها هشت بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد؛ یعنی مجموعاً در طول بیست و پنج سال خلافت خلفاء سه گانه، صد و هفت مورد مشورت گزارش شده است؛ یعنی به طور میانگین هر سال در حدود پنج مورد همچنین از مجموع صد و هفت مورد، تنها هفده بار خلفا مستقیماً به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند، و در نود مورد باقی مانده، مسلمانان هنگامی که در ماندگی خلفا را می‌دیدند به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می‌کردند و نظر ایشان را جویا می‌شدند.

با چنین اعداد و ارقامی که در تاریخ ثبت و ضبط شده است. آیا باز هم می‌توان مدعی شد که خلفا نظر امیرالمؤمنین علیه السلام را در مورد مسائل مملکتی جویا می‌شدند؟ غرور خلفاء تا آنجا بود که آن هنگام که عثمان در مورد مسأله‌ای نظر امیرالمؤمنین علیه السلام را جویا شد و نظری مخالف شنید گفت:

«وَأَتَكَ لِكثِيرِ الْخِلَافِ عَلَيْنَا»<sup>(۱)</sup>.

تو با ما بسیار مخالفت می‌کنی.

آری! امیرالمؤمنین علیه السلام وظیفه خود می‌دانند به پرسشهای دیگران پاسخ دهند حتی پرسش قاتل خود ابن ملجم مرادی را بی پاسخ نمی‌گذارد، چرا که آنان خود فرموده‌اند:

«فَعَلَى الْعَالَمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ»<sup>(۲)</sup>.

وظیفه عالم است که علم خود را آشکار کند.

### نظر مسعودی و طبری در مورد نقش امیرالمؤمنین علیه السلام؛

مسعودی در کتاب تاریخ خود به نام «مروج الذهب» می‌نویسد: هنگامی که خلیفه دوم عزم فتح ایران نمود با عثمان مشورت کرد. عثمان گفت: اگر می‌خواهی در این لشکر کشی موفق و در میدان جنگ پیروز شوی، علی علیه السلام را به فرماندهی لشکریان خود منصوب نما. به همین دلیل عمر از امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا کرد که فرماندهی لشکریان را بپذیرند، اما ایشان علیه السلام نپذیرفتند و حتی قدمی در تأیید آنان برنداشتند<sup>(۳)</sup>.

همچنین پس از فتح فلسطین و شامات خلیفه دوم قصد سفر به آن سرزمین را داشت. به همین منظور نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت به عمل آورد، اما ایشان علیه السلام به دعوت عمر پاسخ مثبت ندادند. خلفا به ظاهر امیرالمؤمنین علیه السلام را

۱- بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۳۳۸ و از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۱۰۰.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۱۰۳.

۳- مروج الذهب، جلد ۲ صفحه ۳۱۰.

احترام می‌کردند و نظر ایشان را جویا می‌شدند اما در واقع همهٔ اینها چیزی جز ظاهر سازی نبود تنها در موقع اضطرار نظر امیرالمؤمنین علیه السلام را جویا می‌شدند.

طبری در کتاب تاریخ خود مطلبی جعل کرده است و متأسفانه برخی از آیندگان نیز بدون بررسی نظر او را پذیرفته‌اند. طبری می‌گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام در جنگ علیه ایران حضور داشتند<sup>(۱)</sup>. سخن فوق بدین معنا است که نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام در فتح ایران عمر را تأیید نمودند بلکه دو فرزند گرامی خود علیهما السلام را نیز به همراهی عمر تشویق کردند. با مراجعه به تاریخ ضعف این سخن طبری به خوبی روش می‌شود؛ چرا که سیرهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه‌ای بود که با توجه به حکومت ظالمانه عثمان، هیچ‌گونه تأیید و همکاری با وی نداشتند و از طرف دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حسین علیه السلام تعصب خاصی داشتند و می‌خواستند نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باقی بماند. حتی در جنگهایی که در دورهٔ زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام روی داد و ایشان علیه السلام خود عهده دار فرماندهی سپاه بودند، اجازهٔ نبرد به حسین علیه السلام نمی‌دادند و دیگر فرزندان خود را علی‌رغم نوجوانی به مبارزه می‌فرستادند. حال چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به جنگی بفرستند که آن را تأیید نمی‌کنند و در آن حضور ندارند و از طرف دیگر احتمال توطئه علیه حسین علیه السلام می‌دهند.

البته از نظر تاریخی، فقهی و سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در فتح ایران دارای اشکالات متعددی می‌باشد که در آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۱- تاریخ طبری، جلد ۳ صفحه ۳۲۳.

## سیاست اصلی خلفا در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام؛

سؤال دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که چگونه خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت می‌کردند و ایشان را به فرماندهی سپاهیان خود منصوب می‌کردند در حالی که آنان با هزاران نیرنگ و فریب، شخصیتی منفی از امیرالمؤمنین علیه السلام در اذهان ساخته بودند و به هیچ وجه نمی‌خواستند نام و آوازه امیرالمؤمنین علیه السلام در جامعه مطرح شود. تمام سعی و تلاش خلفا و پیروان آنان این بود که امیرالمؤمنین علیه السلام مهجور شوند و ناشناخته بمانند حال با چنین سیاستی چگونه امکان دارد، قصد مطرح کردن امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشند و با ایشان علیه السلام مشورت کنند؟ طبق روایتی که اهل سنت نیز نقل کرده‌اند، امیرالمؤمنین علیه السلام تا هنگام حیات حضرت زهرا علیها السلام از آبرو احترام برخوردار بودند.

«وكان لعلي وجه من الناس، حياة فاطمة علیها السلام، فلما توفيت فاطمة علیها السلام انصرف وجه الناس عن علي»<sup>(۱)</sup>.

در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام نزد مردم آبرومند بودند. اما پس از وفات حضرت فاطمه علیها السلام مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردان شدند.

به طور خلاصه خلفا آنی از تبلیغات منفی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام دست برنداشتند. حتی هنگامی که عمر خلافت پس از خود را به شورای شش نفر

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۳۵۳ و از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۳۱ صفحه ۳۸۹ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۴.

واگذار کرد راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

«لله أنت، لو لا دعاية فيك»<sup>(۱)</sup>.

به خدا سوگند اگر شوخی نمی کردی شما شایسته خلافت بودید.

عمر با این گفته نسنجیده و بی ادبانه خود می خواهد، امیرالمؤمنین علیه السلام را فردی بذله گو و شوخ طبع معرفی نماید! تبلیغات منفی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به حدی بود که جندب بن عبدالله می گوید: پس از بیعت با عثمان به عراق رفتیم، و به عنوان یک مؤمن و شیعه به نشر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختیم، اما هیچ کس مرا تأیید نمی کرد و همه مردم مرا از انجام این کار باز می داشتند، و می گفتند نشر و بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام برای تو و ما هیچ سود و منفعتی ندارد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱- بحار الانوار، جلد ۳۱ صفحه ۳۸۹ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۲۵.

## خودآزمایی؛

- ① امیرالمؤمنین علیه السلام به منتقدان تقسیم برابر بیت المال چه فرمودند؟
- ② از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام علت دشمنی حاکمان با ابوذر چه بود؟
- ③ امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با مروان، به عثمان چه فرمودند؟
- ④ از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام علت قتل عثمان به چه مسأله‌ای باز می‌گشت؟
- ⑤ بر اساس خطبه شفشقیه، دوره خلفا سه گانه را تحلیل کنید و چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در انتها خلافت را پذیرفتند؟
- ⑥ تعداد و موارد مشورت‌های خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کنید. این آمار بیانگر چه موضوعی می‌باشد؟
- ⑦ بنا به نظر مسعودی، آیا امیرالمؤمنین علیه السلام فرماندهی لشکریان عمر برای فتح ایران را پذیرفتند؟
- ⑧ نظر طبری در مورد حضور حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیه السلام در فتح ایران را نقل و نقد کنید.
- ⑨ سیاست اصلی و عمده خلفا در مورد برخورد با امیرالمؤمنین علیه السلام بر چه اصلی استوار بود؟
- ⑩ بهانه عمر در رابطه با عدم واگذاری خلافت به امیرالمؤمنین علیه السلام چه بود؟

با دقت و تأمل در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توانیم یک نمای کلی از جامعه آن روز را به دست آوریم. حاکم، زمامدار و جامعه‌ای که نمی‌تواند ابوذر را تحمل کند و پذیرا باشد، از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه‌ای دنیا طلب و دین‌گریز است. به طور خلاصه در چنین جامعه‌ای دین کمترین جایگاهی ندارد؛ چراکه ابوذر به خاطر دنیا طلبی و دین‌گریزی، علیه جامعه قیام کرد و به همین دلیل مورد خشم و غضب قرار گرفت. حال اگر ابوذر نه تنها با دنیای آنان کاری نمی‌داشت بلکه از دنیای آنان بهره‌مند و متمتع می‌شد، مورد خشم قرار نمی‌گرفت و تبعید نمی‌شد. اگر در چنین جامعه‌ای که دین هیچ اعتبار و ارزشی ندارد، فتوحات و کشورگشایی‌هایی روی دهد، می‌توان نام دین بر آن نهاد؟ آیا چنین فتوحاتی برای نشر و اشاعه دین بوده است؟ (صفحه ۸ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:  
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.  
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.  
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷\_۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)



به سوی معرفت ۵۹

۲۵